

◀ وضعیت امروز ایران را از لحاظ شاخص‌های سیاسی بررسی کردید. غیر از اینها، در حوزه سیاسی چه مختصات دیگری می‌توان برای ایران امروز برشمرد؟

وضعیت یا شاخص سیاسی دیگر ایران امروز، ویژگی عدم تمرکز قدرت و پراکندگی قدرت سیاسی است. این پراکندگی سیاسی به گونه‌ای است که گاهی شهروندان و کسانی که دولت را در میدان تجربه می‌کنند، نوعی بی‌دولتی را احساس می‌کنند. تصور این است که هر نهاد و شخصی ساز خودش را می‌زند و راه خودش را می‌رود. یا اینکه هر گروه دفتر و دستک خاص خود را دارد و حرف خاص خود را می‌زند و این معنایی جز پراکندگی و تکثر قدرت روزمره در ایران نیست. مسأله این است که هر کشوری برای تحول منجر به توسعه یا ارتقای وضعیت از وضع موجود به وضع مطلوب، از جهت سیاسی نیاز به تمرکز قدرت دارد. یعنی چنین جامعه‌ای که به دنبال توسعه است، باید از یک دولت مقتدر برخوردار باشد. اما عدم تمرکز که امروز مشاهده می‌شود، یعنی در پراکندگی ساختار قدرت و عدم تمرکز قدرت، نه تنها برخلاف فرآیندهای توسعه است.

بلکه محل و مانع توسعه است و این مسأله به حدی است که ایران امروز به سمت نوعی بی‌دولتی و عدم توانایی تصمیم‌گیری در همه چیز میل پیدا کرده است و دولتی که در هیچ موضوعی تصمیم قطعی و بهنگام نمی‌گیرد عملاً دستاوردی هم نخواهد داشت.

◀ به هر حال در عموم تاریخ ما نوعی تمرکز قدرت وجود داشته است که بعد از ایجاد دولت مدرن، یعنی در دوره پهلوی اول این تمرکز بیشتر هم شده است. در این صورت چه فرآیندی طی شده است تا از آن تمرکز قدرت به وضعیت تکثر قدرت در ایران امروز رسیدیم؟

منظور من از تکثر و تلاشی قدرت موجود با ایده شما نسبت به تمرکز قدرت در تاریخ سیاسی ایران متفاوت است. بحث من در اینجا بصورت مشخص تمرکز در تصمیم‌گیری و سامان‌داری است که بشدت ضعیف و ورشکسته است. ما یک کشور باستانی و تاریخی هستیم. بنابراین الگوهای ارزیابی نظام دولت در ایران با الگوهای متعارف جامعه‌شناسی سیاسی و جامعه‌شناسی توسعه که عموماً مبتنی بر اروپای باختری است متفاوت است. به عبارت دیگر باید از منظر جامعه‌شناسی تاریخی به تحولات دولت در ایران پی برد. در همه مکاتب و نظریات ناسیونالیسم در دنیا که عموماً هم غیرایرانی هستند، برخی کشورها مانند ایران، مصر، ایتالیا و چین

استثنا می‌شوند. این نظریه‌ها با توضیح مبانی خود ایران را جزو معدود دولت ملت‌های پیشامدرن محسوب می‌کنند.

◀ پیشامدرن بودن دولت در تاریخ ایران به چه معنی است؟

به این معنی که ایران در طول تاریخ خود همیشه دارای نهاد دولت بوده و اتفاقاً نهاد دولت قدرتمندی هم داشته است. عموماً ملت‌ها در جهان به ملت‌های مدرن و پیشامدرن تقسیم می‌شوند و ایران در همه نظریات جزو دولت‌های پیشامدرن و پیشاناسیونالیسم است و در ذیل دولت گروه‌های ایلی قرار داشتند که مهمترین واحد سیاست عمومی در ایران بوده‌اند. به عبارت دیگر واحد جامعه‌شناسی سیاسی در ایران «ایل» است نه قوم یا طبقه و غیره. لذا ایل و نظام ایلی نقش مهمی در این ساختار سیاسی پیشامدرن بازی کرده‌اند. بنابراین، برخلاف نظریه‌ها و رویکردهای مدرن جامعه‌شناسی سیاسی در دنیا، واحد جامعه‌شناسی در ایران نه طبقه، نه قوم و نه صنف خاص، بلکه ایل بوده است و بر همین اساس ایده همیشگی درباره حوزه سیاسی در ایران، «وحدت در عین کثرت» بود است. اما در دوران جدید و مدرن، مسأله کاملاً فرق می‌کند. بعد از سال ۱۲۸۵ یعنی جنبش مشروطه که به تدریج دولت مدرن در ایران پیدا شد، ساختار قدرت در ایران منطقی‌تر می‌بایست براساس الگوهای دولت مدرن سنجیده شود تا بتواند به کارایی و توسعه گره بخورد، می‌دانیم که یکی از ویژگی‌های دولت مدرن تمرکز در ساختار قدرت است، یعنی ایجاد تمرکز قوا برای خلق جریان توسعه. هیچ کشوری با نابودی قدرت متمرکز خود به توسعه دست پیدا نکرده است. به عبارت دیگر برای حرکت



این پراکندگی سیاسی به گونه‌ای است که گاهی شهروندان و کسانی که دولت را در میدان تجربه می‌کنند، نوعی بی‌دولتی را احساس می‌کنند. اینها می‌گویند وقتی ما به هر سازمان، اداره یا کارمندی مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که دارد ساز خودش را می‌زند و راه خودش را می‌رود. یا اینکه هر گروه دفتر و دستک خاص خود را دارد و حرف خاص خود را می‌زند، به معنایی چیزی جز پراکندگی و تکثر قدرت در ایران نیست

هر کشوری در مسیر توسعه باید دولت قدرتمندی با تمام لوازمش ایجاد شود تا این دولت قدرتمند پیشانی جریان توسعه در آن جامعه شود. نکته اینجاست که در حال حاضر قانون اساسی و جریان میدانی سیاست در ایران، به هر دلیلی، به سمت کثرت نهادهای تصمیم‌گیر حرکت کرده و از تمرکز لازم قدرت فاصله گرفته است. زیرا به هر حوزه‌ای از فضای سیاسی که نگاه کنید، چند نهاد تصمیم‌گیر را می‌بینید که درباره همان موضوع واحدی تصمیم می‌گیرند. این، همان تکثر قدرت مورد نظر من است.

◀ بنابراین ما در دوره مدرن این تکثر را نداشتیم. یعنی در دوره پهلوی اول و دوم، ما شاهد ایجاد یک دولت مقتدر هستیم. از رضاشاه به این سو که دولت مدرن شکل می‌گیرد، در قیاس با دوره پیشامدرن، می‌بینیم که سبک سیاست‌ورزی و انتظام امور جامعه و سامان سیاسی ارتقا پیدا می‌کند. دوره جدید را باید با فضای جدید، ادبیات مدرن و دولت قانون‌یاب مواردی مانند این سنجند؛ اما دولت پیشامدرن متفاوت از اینهاست. دولت جمهوری اسلامی هم یک سازه مدرن است، هرچند که مبانی سنتی دارد.

◀ اما در همین سازه مدرن قدرت که امروز با آن مواجه هستیم، باز هم قدرت متکثر است. این تکثر را چطور می‌توان فهمید؟

این که در وضعیت فعلی شاهد تکثر نهادهای تصمیم‌گیر و به تبع آن شاهد پراکندگی قدرت هستیم، شواهد و نشانه‌های متعددی دارد. از جمله اینکه امروز اگر از هر کدام از وزرا بپرسید چرا وضعیت اقتصادی به این صورت است، به شما خواهند گفت من نمی‌دانم، برو از فلان وزیر سؤال کن. کما اینکه وقتی در جریان استیضاح از وزیر اقتصاد درباره مجلس و بازار ارز پرسیدند، ایشان گفت که از رئیس کل بانک مرکزی باید بپرسید. از وزیر صمت هم اگر چنین سؤالی بپرسید، به شما خواهد گفت باید از سازمان برنامه و بودجه بپرسد.

به عبارت دیگر به گونه‌ای پراکندگی ساختار در ایران وجود دارد که عملاً کسی مسئولیت را برعهده نمی‌گیرد و تقریباً همه موضوعات نیازمند تصمیمات و مدیریت فرابخشی و شورایی شده است. البته بخشی از این تکثر قدرت تعمدی است و این را می‌توان از قانون اساسی دریافت و دیگر اینکه مدیران و نهادها حاضر به پرداخت هزینه‌های نهایی تصمیم‌گیری نیستند. ساختار قانون اساسی نشان می‌دهد تدوین‌کنندگان آن نسبت به تمرکز قوا در قوه مجریه بسیار